

## یک کلام حرف حساب

اگر انسان هایی که مأمور به ایجاد تحول در تاریخ هستند از معیارهای عصر خویش تبعیت کنند، دیگر تحولی در تاریخ اتفاق نخواهد افتاد.

به نام آنکه قلم را آفرید

عزیزان، آنچه می خوانید شماره ای متفاوت از نشریه قلم در سال های اخیر می باشد. در این دمدمه ی بی اعتمادی اهل قلم به نویسندگان مستعد نوپا، "انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه سمنان" در نظر دارد تا زمینه های شکوفایی استعداد های هنری دانشجویی را در نشریات و برنامه های خود فراهم کند. امید است که به واسطه ی این طرح قدمی هرچند کوچک در جهت همگام سازی دانشجویان با جریان های فرهنگی-هنری برداشته شود و شاهد درخشش ستاره های مستعد این دانشگاه باشیم.



هنر بدون قلم معنی درست نداشت

قلم چراغ شد و از راه و راهکار نوشت



انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه سمنان

## دوری!! خونه!! خونواده



### سال های دور از خانه

آنقدر دغدغه قبولی و شکستن سد کنکور را داری که وقت کمتری برای فکر کردن به مشکلات و مصائب خوابگاه باقی می ماند. البته علت دیگری هم وجود دارد آنهم خواب خوش انتقالی گرفتن و جابجایی و دست آخر جمله " یک کارش می کنیم و حالا بگذار قبول شویم تا بعد...".

اما وقتی قبول شدی و بعد از ثبت نام وارد مرحله گرفتن خوابگاه و به عبارتی بطن ماجرا شدی به خوبی ملتفت می شوی که هیچ راه فراری برای گریز از خوابگاه نیست، مگر انصراف و بخشیدن عطای دانشگاه به لقای خانه و خانواده...

ادامه در صفحه ۴

### فرهنگ بی تفاوتی و بی تفاوتی فرهنگی

امروزه یکی از بزرگترین مشکلات جامعه دانشجویی بی رغبتی نسبت به هرگونه مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. همیشه این گزاره که دانشجویان موذن جامعه است در مورد جامعه دانشجویی مطرح بوده و دانشجویان همیشه زمینه ساز حرکت های بدیع و بستر ساز انسانی جریانات فکری جوامع بوده اند. اما چه اتفاقی می افتد آن گاه که موذن های جامعه ای خواب بمانند؟

ادامه در صفحه ۵

### معافیت سلبریتی های هنرمندان!؟

در هفته های اخیر خبر معافیت مالیاتی هنرمندان، بهانه ی جدیدی برای منازعات رسانه ای و مرزبندی های سیاسی رسانه های مخالف دولت را بوجود آورد. پیشنهادی که تحت عنوان گرفتن مالیات از هنرمندان در لایحه بودجه بعد از نشست صمیمی چند سلبریتی و معاون رئیس جمهور ارائه شد از دستور کار دولت خارج شده است و تبدیل به سوژه جدیدی برای مخالفان دولت و سلبریتی ها شد. اما آنچه در این منازعه حزبی و سیاسی؛ و میان این موج تبلیغاتی و هیجانی که رسانه های منتقد دولت بوجود آوردند مغفول ماند، اصل طرح بود.

ادامه در صفحه ۲







به قلم آقای محسن حسین پور

## معافیت سلبریتی‌ها یا هنرمندان؟!

و ایرانی نابود شوند، خسارت معنوی یک تاریخ را کدام حزب و نهاد برعهده خواهد گرفت؟ این هنرها به دلایل مختلف از جمله گرانی بعضی از آنها که ناشی از محدودیت تولید است، تبدیل به بازار پرسود نشده‌اند. متأسفانه مردم یا در زرق و برق هنرهای مدرن و وارداتی غرق شده‌اند یا قدرت اقتصادی حمایت از چنین آثار هنری را ندارند.

این را باید مورد توجه قرار داد که بدون حمایت‌های دولتی، مطمئناً آیندگان ما بسیاری از این هنرها را فقط در کتاب‌ها خواهند خواند و به گذشتگان خود نفرین خواهند فرستاد. واضح است آنچه طراحان و مخالفان معافیت مالیاتی را به حرکت واداشته است که از هنرمندان مالیات گرفته شود، هزینه‌های مالی سنگین و سرسام‌آور چند فیلم و سریال است که بیشتر در منظر و دیدگان عموم مردم است و کمتر از هزار نفر از اینها را در جامعه هنری وجود دارند و متأسفانه بعضاً افرادی وجود دارند که توان تشخیص تجارت هنر را از خلق هنر نداشته و ندارند. به راحتی می‌توان تاجران و سوداگران نوظهور و نوکیسه وارد شده در عرصه هنر را با مالیات‌های قانونی مواجه کرد؛ تا این‌گونه هم محیط هنر پالایش شود و هم پول‌های کثیف بدون رهگیری وارد این حوزه‌های هنری نشوند.

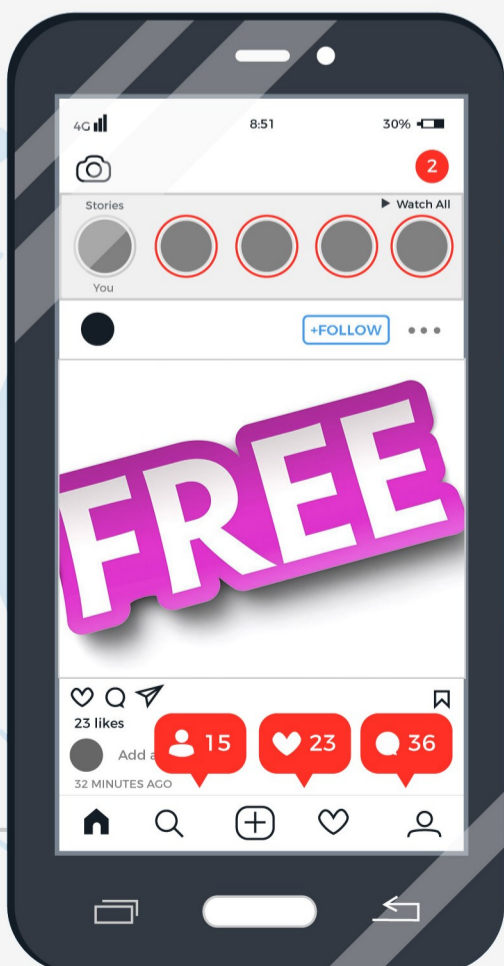
در پایان باید به این موضوع اشاره کرد که معافیت مالیاتی هنرمندان و حمایت بی‌چون و چرای دولت، بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ از هنرمندان، پیشنهادی صحیح می‌باشد که متأسفانه توسط جناب آقای نوبخت در زمان و مکان در دیدار با چند تن از بازیگران و سلبریتی (نامناسب ارائه شد. اما باید در این طرح حساب هنرمندان را از سوداگران و تاجران و کاسبکاران عرصه هنر باید جدا کرد و اگر تشخیص این موضوع زمان‌بر و هزینه‌بر باشد، می‌توان مالیات را به صورت پلکانی لحاظ کرد تا هنرمندان خرد و کم‌درآمد به چوب تاجران پرسروصدا و بی تفاوت به هنر، تخت فشار قرار نگیرند و رانده نشوند.

آیا هنرمندان باید مالیات پرداخت کنند؟ آیا دولت می‌تواند هنرمندان را معاف از مالیات کند؟ آیا در شرایطی که کشور تصمیم گرفته است که اقتصاد کشور را از وابستگی نفتی برهاند هم هنرمندان از امتیاز معافیت مالیاتی برخوردار خواهند بود؟ طبیعتاً اگر بدون در نظر گرفتن شرایط فعلی اقتصادی کشور و وضع فرهنگ و هنر در شرایط کنونی بررسی کنیم، تمام شهروندان موظف به پرداخت مالیات هستند و دولت‌ها هم درآمدشان را از طریق مالیات، عوارض و... کسب می‌کنند؛ اما شرایط کنونی اقتصادی کشور هیچ ارتباط نزدیکی با شرایط اقتصادی ایده‌آل ندارد و اینگونه تصمیمات، زیان‌های جبران‌ناپذیری را به جامعه هنری و اهالی فرهنگ وارد می‌کند. به نظر می‌رسد بزرگ‌ترین اشتباه طراحان و مخالفان و حتی موافقان طرح مالیات هنرمندان، سطحی‌نگری و غفلت از اصل ماجرا می‌باشد.

آنچه تاکنون و براساس مشاهده نظر موافقان و مخالفان این طرح دریافت شده است، این می‌باشد که موافقان این طرح درآمد و کسب‌وکار حدود ۲۰۰ نفر از هنرمندان و سلبریتی‌های مشهور را بررسی کرده‌اند و آن را به تمام جامعه هنری تعمیم داده‌اند. بدون نظر گرفتن و شناخت از جامعه چند ده هزار نفری هنرمندان و حتی بدون در نظر گرفتن اینکه حمایت از فرهنگ و هنر، وظیفه ذاتی دولت‌ها می‌باشد که این وظیفه به هنرمندان منتقل شده است. وظایفی مانند حمایت از آثار تاریخی، ترویج فرهنگ کشورها، تبلیغ فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی که در آثار هنری متبلور است و... وظایفی است که ذاتاً برعهده دولت‌هاست.

اما این موضوع در کشور ما وارونه پیش می‌رود. تجارت و تولید ثروت را دولت انجام می‌دهد و حمایت از هنر را برعهده مردم گذاشته شده است. از طرفی مالیات را از خودش و شرکت‌های گردن‌کلفت وابسته به دولت را نمی‌گیرد و به شرکت‌های خصوصی هم برای تجارت امکانات و تسهیلات قرار نمی‌دهد و از طرف دیگر هنرمندان را موظف می‌داند وظایف اولیه دولت را نسبت به هنر را انجام دهند.

هر چند با معافیت مالیاتی به دلایل متنوعی می‌توان مخالفت کرد از جمله فسادپذیری‌اش، اما خارج شدن طرح معافیت مالیاتی هنرمندان را هم حتی اگر به دلایل انتخاباتی هم باشد، باید از آن استقبال کرد و با آن در شرایط فعلی جامعه هنری باید موافقت کرد. بسیاری از هنرها از جمله هنرهای تجسمی، نقاشی، گرافیک، خطاطی و خوشنویسی، مجسمه‌سازی، صنایع دستی، طراحی فرش، هنرهای نمایشی و تئاتر، مرمت و بازسازی، عکاسی و... مهم‌ترین مشتریان‌شان مجموعه‌های دولتی‌اند و بدون حمایت‌های دولتی، به سرعت فراموش می‌شوند و از بین خواهند رفت. وظیفه دولت است حامی آثار چنین هنرمندانی باشد که هویت ملی را خلق و از آن حمایت می‌کنند. سرنوشت تئاترهای روح‌حوی چه شد؟ بر سر قلم‌کاری، نگارگری، منبت، تعزیه، سفال‌گری، سرامیک و موسیقی اصیل نواحی و هنرهای آیینی و بومی و محلی و حتی خوشنویسی، نقاشی، مینیاتور، صنعت نشر و... بدون حمایت دولتی چه بر سر آنها خواهد آمد؟ هنر و آنچه مربوط به هنر است، اگر معافیت مالیاتی نداشته باشند، شرکت‌های بزرگ با چه توجیهی از این هنرها حمایت کنند؟ و اگر این هنرهای اصیل







## مسئله مغفول

نحوه رفتار انسان را در موقعیت‌های مختلف زندگی شخصی تعیین می‌کنند، یکی از مهم‌ترین بخش‌های فرهنگ به حساب می‌آیند. شاید عبارت «سبک زندگی» بیشتر با این بخش تناسب داشته باشد.

۵. آیین و رسوم اجتماعی: منظور آن دسته از آداب اجتماعی است که چگونگی تعاملات انسان را در مناسبات اجتماعی و زندگی جمعی تعیین می‌کند. رسوم مربوط به اظهار غم و شادی، سوگواری‌ها و اعیاد از اهم این آیین‌ها به حساب می‌آیند.

تلقى عمومی مردم از فرهنگ

در بین پنج عنوان ذکر شده، شاید بیشترین نمود فرهنگ در «آیین و رسوم اجتماعی» و «رفتارها و آداب فردی» باشد. بسیاری از مردم وقتی می‌خواهند فرهنگ را معنا کرده یا مصداقی برای آن تعیین کنند، معمولاً به سراغ همین‌ها می‌روند؛ به نگرش‌ها، گرایش‌ها و حتی اعتقادات زیاد توجه ندارند. حتی ممکن است معتقد باشند که نگرش‌ها و گرایش‌ها فرهنگ‌ساز هستند، ولی آنها را جزء فرهنگ قلمداد نمی‌کنند.

البته خود کثرت استعمال و به کاررفتن یک لفظ (مثلاً لفظ فرهنگ) در یک معنا توسط مردم، می‌تواند معنای آن را تغییر دهد و یا معانی جدیدی برای آن به وجود آورد. لذا نمی‌توان در استعمال یک لفظ در معانی خاص زیاد محدودیت قائل شد؛ بلکه زبان، همیشه تحول و تکامل خود را در بستر نیازها و تناسب‌ها ادامه می‌دهد و بسیاری از اوقات این علما و اندیشمندان هستند که باید خود را با معانی قابل برداشت از یک لفظ هماهنگ کنند.

با این وجود اگر بخواهیم دقیق‌تر از فرهنگ و مسائل آن گفتگو کنیم و با یک نگاه علمی و کاربردی آن را مورد مطالعه قرار دهیم، باید عناصر و بخش‌های فرهنگ را گسترده‌تر در نظر بگیریم تا شامل تمام اجزای آن بشود. بر این اساس تلقی پیشین از فرهنگ را نمی‌توان یک تلقی کامل دانست. گرچه آن چیزی که دیدنی است و معمولاً به عنوان شاخص، قابل اندازه‌گیری می‌باشد، رفتارها و آداب و رسوم هستند که به صورت فردی و اجتماعی در فرهنگ جامعه نهادینه شده و بروز پیدا می‌کنند، اما فرهنگ بخش‌های دیگری هم دارد که ممکن است کمتر دیده شوند که همان عقاید، نگرش‌ها و گرایش‌ها هستند. اینها هم جزء عناصر تعیین‌کننده فرهنگ یک جامعه به حساب می‌آیند. اما ما معمولاً این تکلف را به خود نمی‌دهیم که اینها را حتی زمینه‌ساز فرهنگ بدانیم.

از اشخاص شخیص و بنام در عرصه کار تشکیلاتی که به عبارتی چندین پیراهن بیشتر عوض نمودندی \*

برای فرهنگ تعاریف گوناگونی ارائه شده است، این تعدد تعاریف به قدری است که ارزیابی همه آنها در این مجال نمی‌گنجد، ولی پس از بررسی این تعاریف و توجه به کارکردی که اینگونه مباحث فرهنگی از این تعاریف نیاز دارد، می‌توان گفت: «فرهنگ» یعنی آنچه که در یک جامعه «مرسوم» است و یا در بین افراد آن جامعه «رواج» دارد. البته ممکن است موضوعات مختلفی در میان افراد یک جامعه رواج داشته باشد، ولی یک عنصر فرهنگی به حساب نیاید. ما هم نمی‌خواهیم فرهنگ را مساوی رواج‌یافتگی قلمداد کنیم، اما قدر مشترکی که برای همه مصادیق فرهنگ یا امور فرهنگی می‌توان یافت، همین رواج‌یافتگی یا مرسوم بودن است. بنابراین بارزترین ویژگی‌ای که می‌توان در تعریف فرهنگ اخذ کرد، رواج‌یافتگی یک امر در جامعه است.

به نظر می‌رسد امری که بناست به عنوان فرهنگ تلقی شود، باید غالباً تحت یکی از عناوین پنج‌گانه‌ای که در ادامه می‌آید، قرار گیرد. بر این اساس، اموری را که از این پنج عنوان خارج هستند، اگرچه مرسوم و رواج‌یافته باشند، نوعاً نمی‌توان تحت عنوان فرهنگ قرار داد و آنها را جزئی از فرهنگ جامعه قلمداد کرد؛ هرچند ممکن است «مبتنی» بر فرهنگ جامعه یا «مرتبط» با آن باشند. این پنج عنوان که اساس فرهنگ یک جامعه را تشکیل می‌دهند عبارتند از:

۱. عقاید و باورها: مراد از عقاید و باورها در اینجا، «باورهای قدسی» و عقایدی است که شامل ایمان به غیب می‌شود، نه عقیده و باور به معنای «رأی و نظر» بعضاً در محاورات شنیده می‌شود که شخصی می‌گوید: «عقیده من در مورد فلان مسأله، این است». در این‌گونه موارد مراد از عقیده، رأی و نظر است نه معنایی که در این بحث از عقیده ارائه و اراده شده است. طبیعتاً آگاهی و جهان‌بینی مقبول در یک جامعه و گرایش‌های فطری به امور معنوی، پایگاه اصلی سازنده عقائد دینی به حساب می‌آیند.

۲. نگرش‌ها: منظور از نگرش، برداشت، تلقی و قضاوت نهایی یک فرد درباره یک مفهوم، پدیده یا شخص است. ممکن است این برداشت و تلقی، مطابق یا برآیند آگاهی‌های او و یا حتی مغایر با برخی از آگاهی‌های او باشد. و نیز ممکن است صرفاً چند آگاهی از میان تمام آگاهی‌های مربوط به یک موضوع یا مفهوم، نگرشی را در فرد ایجاد کند. به عبارت دیگر، شاید بتوان گفت: «نگرش، مساوی با همه آگاهی‌ها نیست، بلکه نوعی جمع‌بندی و یا برداشت منتخبی از آگاهی‌هاست.» برخی از اوقات ممکن است نگرش‌ها با عقائد همپوشانی داشته باشند چون به طور کلی نگرش به ارزیابی نهایی افراد درباره هر چیزی اطلاق می‌شود.

۳. علائق و گرایش‌ها: تمایلات و علاقه‌مندی‌های افراد نیز جزء اموری است که می‌تواند به عنوان عناصر کلیدی فرهنگ تلقی شود. گرایش اگرچه مانند برخی دیگر از عناصر فرهنگ، یک امر درونی و شخصی محسوب می‌شود ولی آنجا که به هر حال بروز و ظهور بیرونی پیدا می‌کند، قابل شناسایی خواهد بود و هنگامی که وجه مشترک افراد یک جامعه می‌شود یک عنصر فرهنگی به حساب می‌آید.

۴. رفتارها و آداب شخصی: نوع رفتارهای شخصی آدم‌های یک جامعه و آدابی که







به قلم آقای مصطفی پیری زاده

## سال های دور از خانه

هفته اول انگار آمده‌ای اردو. هر چند همان ابتدا زیستن با ۴ یا ۹ یا ۱۱ نفر در یک اتاق، زندگی ایل نشینی را به ذهنت متبادر می‌کند اما اگر فقط کمی به گپ و گفت و بریز و پپاش با دوستان خود عادت داشته باشی حداقل دو سه روز اول احساس ناراحتی به جز دلتنگی بر با گذشت زمان است که خوش گذشتن زندگی اردویی کم کم جای خود را به لایه‌های زیرین این زندگی، که گاه چندان هم خوش نیستند، می‌دهد. تا جایی که استوارترین شخصیت‌ها هم ممکن است در مقابل این مشکلات کم بیاورند. فقط یک عده از افراد می‌توانند زندگی خوابگاهی را تمام و کمال ادامه دهند، کسانی که رگ بی‌خیالی شان نسبت به مسائل ورم کرده‌تر از دیگران است. ساز ناکوک هم اتاقی و روابطی که ... شاید باورتان نشود اما اصلاً نمی‌توانید متصور شوید وقتی روزهای اول شام جلوی تان استامبولی می‌گذارند که از بوی بد چربی اش تنفس برایتان مشکل می‌شود و هر چه سعی می‌کنید، نمی‌توانید ماهیت گوشت داخل برنج را تشخیص دهید، چه حالی بهتان دست می‌دهد. قول می‌دهم حتی اگر شده برای چند ثانیه با تمام وجود می‌خواهید چمدانتان را ببینید و بروید. البته این قول را هم می‌دهم که چمدان شما حداقل به خاطر خوراکی و مکان زندگی و ... هیچ‌گاه جدا به قصد انصراف بسته نمی‌شود.

مشکلاتی نظیر کیفیت غذا و مکان زندگی و شلوغی اتاق تنها بخشی از مصائب است که البته بیشتر از سایر موارد به آن پرداخته شده است. چون اولین صحنه‌ای است که افراد با آن مواجه می‌شوند و در ذهن قبل از ورود به خوابگاه ساخته می‌شود. مشکلات ریز و درشتی وجود دارد که هر چند شاید اساسی نباشند اما مثل تکه گوشتی که لای دندان بماند و هیچ رقمه بیرون نیاید در تمام مدت آزارت می‌دهد، حتی اگر به حضورش عادت کنی.

شلوغی اتاق و هم‌اتاقی‌هایی که با تمام اینکه سعی شده است از یک شهر باشند باز هم دارای سلیق مختلف هستند، سفره مشترک، سکوتی که فقط آخر هفته‌ها یافت می‌شود، ساز هم اتاقی‌هایی که قالب مواقع ناکوک نواخته می‌شود و ... تنها بخشی از این مشکلات است. از تمام مشکلات که بگذریم زندگی خوابگاهی شیرینی‌هایی دارد که بعد فارغ التحصیلی حسابی به مکافات‌هایش می‌چربد و آنچه برایت به جامی گذارد خاطرات خوش است.

## شما بنویسید؛ ما بخوانیم

در روزگاری که در آن زیست می‌کنیم؛ گروهی از افراد که با نام روشنفکر شناخته می‌شوند از اهمیت و احترام بالایی در اجتماع برخوردار هستند. به سبب دید وسیع و آگاه خود، مسائل را به بهترین شیوه تجزیه و تحلیل می‌کنند و سپس برای مشکلات بشری راه‌حل‌های معقول ارائه می‌دهند. اما همچنان که هر جنسی، مشابه قلبی خود را دارد؛ روشنفکری هم نمونه قلبی خود را دارد. گروهی از روشنفکرانها با همان ادبیات و شیوه و سلک روشنفکرها درصدد جذب اعتباری برای خود در جامعه هستند. این مورد اما چیز جدیدی نیست، مورد جدید این روزهای ما روشنفکر نماهایی هستند که حتی ادبیات نقد محترمانه را هم رعایت نمی‌کنند و با فحاشی و لمپن بازی و به اسم نزدیک شدن به ادبیات عامه در حال نقد کردن (البته به گمان خودشان)، جامعه هستند. اگر در گذشته می‌خواستید متنی را چاپ کنید تا در جامعه منتشر شود حتماً باید سردبیر روزنامه‌ای آن را بخواند تا اجازه چاپ دهد یا ناشر کتابی موافقت کند تا کتاب شما را چاپ کند. اما امروز به مدد شبکه‌های اجتماعی هر کسی می‌تواند بدون هر گونه نظارت خاصی هر چیزی را در جامعه منتشر کند. کار کشته‌های این میدان سخنی دارند که: "قلم حرمت دارد"

اما به نظر می‌آید کیبورد مجازی گوشی‌های هوشمند این حرمت را ندارند. برای جلب توجه و اینکه خودتان را یک روشنفکر جا بزنید، فرمول‌های ساده‌ای وجود دارد. اولینش این است که به دین فحش بدهید. این روزها زیر سؤال بردن دین و حتی فحاشی به آن و هر چیزی که به آن مربوط است برای کسری از جامعه جالب است و شما می‌توانید با این کار یک‌شبه روشنفکر شوید. هر کسی هم در کامنت پست‌های اینستاگرامی تان از دین دفاع کرد فقط بگویید: برو اُمَل. دومین کار فحش دادن به ایران و ایرانی است. معمولاً در فضای مجازی با این عبارات مواجه شده‌اید که: "فقطیه ایرانیه که میتونه..." یا "....به جز ایران کجامیتونه این اتفاق بیفته". لازم هم نیست در مواردی که به خودمان فحش می‌دهید جست‌وجویی در اینترنت داشته باشید یا تجربه شخصی از سفرهای خارجی داشته باشید هر چیزی که دیدید با خارج مقایسه کنید و ایرانی را بی‌فرهنگ‌ترین آدم‌های دنیا و ایران را خر تو خرترین جای دنیا معرفی کنید. اما شاید نکته جالب این مورد بعضی از افراد این گروه باشند که گردن بند فروهر به گردن دارند و از کوروش و داریوش هخامنشی سخن نقل می‌کنند و آریایی را برترین نژاد معرفی کنند ولی بعد از چند دقیقه بعد بر سر موضوعی دیگر به ناموس ایرانی فحش هم می‌دهند! اما نکته مهم این است که سخن و حرف منطقی و درست همیشه راه خود را باز می‌کند و دیده می‌شود. صفحات و کانال‌های زیادی در صفحات مجازی بوده‌اند که به مزخرف پراکنی مشغول بوده‌اند و توانسته بودند که جمع زیادی را نیز به دور خود جمع کنند؛ اما بعد مدتی یا به دلیل بی‌محتوایی یا توهین به اقشار یا گروهی کلاً از بین رفته‌اند و صفحات و کانال‌های مرتبط با اساتید و منتقدان واقعی به تدریج عضوگیری کرده و به کار خود ادامه می‌دهند.

### به قلم آقای فرشاد دهقانی

چشمانم را که می‌بندم چیزی در خود احساس میکنم حس گنگ و بی‌قاعده پوچی را. به راستی که من چیستم؟ کیستم؟ چه می‌کنم؟ چه می‌خواهم؟ چرا هیچ جوابی نمی‌یابم؟ چرا هیچ نمی‌دانم؟ من در این بی‌قاعدگی محض پی‌چه آمده‌ام....؟ من در این خلوت پرهیاهویی چه می‌گردم؟ چه کسی باز مرا می‌خواند؟ روزی در خاطر ام که چشمانم را باز کردم و دیدم در جایی هستم که به آن می‌گویند کره زمین در اغوش شخصی که مادر نام داشت و چه بی‌رحمانه از همان ابتدا از تنهایی گریستم بزرگتر شدم و خوگرفتم به جهانی که در آن مادیت به از انسانیت و ثروت به از خلقت است و انقدر دغدغه ایجاد شد که دغدغه هستی ام دیگر دغدغه ای نبود. روزها از پشت هم می‌گذشتند و من می‌دویدم در پی جرعه ای زندگی. فرصت فکر کردن به چیستیم رانداشتم اما هر گاه که اندک ثانیه ای می‌یافتم از کنکاش در حس گنگی ام دریغ نمی‌کردم. ذهنم اشفتگی را فریاد می‌زد. پوچی را دامن می‌زد و مرا به قعرای عالم هستی می‌برد و با تمام وجود درک کردم که ذره ای کوچک هستم در پهناوری بی‌کران هستی. بزرگ شدم انسان نام گرفتم خلق کرده و خراب کردم، دل شکانده و دل به دست آوردم و در آخر شبی که خسته از کارهای روزانه به کلبه کوچک تنهای خود باز گشتم در کنار شومینه و در زیر پتوی قدیمی خویش چشمانم را بستم و بال گشودم به جایی که دیگر نامش کره زمین نبود....

### به قلم سرکار خانم غزینی







## سرگرمی

|   |   |   |   |   |   |   |   |   |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
|   | 1 |   | 4 |   |   |   |   | 3 |
|   |   | 3 |   |   |   | 4 | 2 |   |
|   |   | 2 |   |   | 7 |   | 6 |   |
|   |   | 8 | 3 | 4 |   |   |   | 1 |
|   |   |   |   |   |   |   |   |   |
|   | 6 |   |   | 5 | 1 | 7 |   |   |
|   | 9 |   | 7 |   |   |   | 1 |   |
|   | 2 | 6 |   |   |   |   | 9 |   |
| 8 |   |   |   |   | 5 |   |   | 7 |

|   |   |   |   |   |   |  |   |   |   |
|---|---|---|---|---|---|--|---|---|---|
|   | 7 |   |   |   | 5 |  |   |   |   |
|   |   |   | 1 | 8 |   |  |   | 2 |   |
| 2 |   |   | 6 |   |   |  | 5 |   | 1 |
|   |   |   |   | 4 |   |  |   | 3 | 6 |
|   | 3 | 9 |   |   |   |  | 4 | 5 |   |
| 6 | 2 |   |   | 5 |   |  |   |   |   |
| 9 |   | 7 |   |   | 2 |  |   |   | 8 |
|   | 4 |   |   | 9 | 8 |  |   |   |   |
|   |   |   | 5 |   |   |  |   |   | 1 |

سودوکو بازی سرگرم کننده و علمی است که چند سالی در کشور ما رواج یافته است اما اصل این بازی از کشور ژاپن به کشورهای دیگر راه یافته است. نام سودوکو برگرفته از یک جمله ژاپنی SUUJI WA DOKUSHIN NI KAGIRU به معنای (عدد‌ها باید تنها باشند) است.

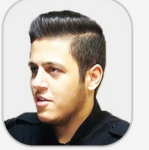
سودوکو جدولی است که از ۹ ستون عمودی و ۹ ستون افقی تشکیل شده است. کل جدول هم خودش به ۹ ستون کوچک تر تقسیم می‌شود. برای طرح کردن و حل جدول سودوکو چند نکته باید در نظر گرفته شود:

در هر سطر جدول باید تمامی اعداد ۱ الی ۹ بدون تکرار قرار گیرد. ۲ در هر ستون جدول باید تمامی اعداد ۱ الی ۹ بدون تکرار قرار گیرد.

۳ در هر ناحیه جدول باید تمامی اعداد ۱ الی ۹ بدون تکرار قرار گیرد.

علاقه مندان می‌توانند پاسخ جداول را به آیدی @ghalam\_iasu ارسال و به قید قرعه جایزه دریافت نمایند.

به قلم آقای محمد طیب زاده



## فرهنگ بی تفاوتی و بی تفاوتی فرهنگی

عمق فاجعه آن جا رخ نمایان می‌کند که همین موذن‌ها بی میل و رغبت به حوادث پیرامون خود چه از آن دست که باعث جنجال‌های فکری و رفتاری در جامعه، چه آن دست حوادثی که باعث جریان سازی در دانشگاه می‌شوند، بی خبر از همه چیز و تنها محدود به مثلث خوابگاه، دانشکده و سلف به زندگی عادی خود ادامه می‌دهند و همین موضوع منجر به خاموشی آتش دغدغه مندی و از بین رفتن تب و تاب مطالبات دانشجویی می‌شود.

این اپیدمی سکوت و بی تفاوتی که به صورت روزافزون توده عظیمی از گروه‌های دانشجویی را در بر می‌گیرد، چندین اثر سو در رفتار و سبک زندگی دانشجویی باقی می‌گذارد که از مهم ترین آن‌ها می‌توان به موج سواری جوامع بیرونی و گروه‌های فرصت طلب از این ظرفیت و القای پیام خود به ذهن مخاطب پاک و ساده‌ی ما اشاره کرد. متأسفانه آن هنگام که دغدغه‌ای در ذهن مخاطب نسبت به موضوعات مختلف اجتماعی و فرهنگی وجود نداشته باشد، تفکرات القایی وارد فاز دغدغه سازی ایدئایی می‌شوند و همین امر سبب می‌شود تا ضد فرهنگ‌ها جایگزین فرهنگ‌ها شوند تا تبعید موضوعات اصلی اتفاق بیفتد و دانشجویان را از مسیر خواسته هایش دور کند و به قعرای مضامین بی ربط با هدف مطالباتش بکشد.

اما کار از جای دیگر نیز می‌لنگد! همیشه بی میلی و عدم رغبت دانشجوی نسبت به حوادث پیرامونش مسئله نیست؛ گاهی اوقات مسئولین فرهنگی دانشگاه‌ها شرایطی را خلق می‌کنند که تمامی راه‌های آگاهی و بهره مندی از فرهنگ و هنر را بر دانشجوی هنرمند، دغدغه مند و حتی قشر بی تفاوت دانشجویی بندد.

شاید یکی از دلایل اصلی این شرایط موجود همین بی مسئولیتی پر قبال فرهنگ دانشگاه باشد که از سرچشمه‌های مختلفی نشأت می‌گیرد. گاهی اوقات دلیل ایجاد این جو ضد ارزش عدم آگاهی و تخصص مسئولین در زمینه‌های فرهنگی و هنری است. این مشکل حاد تا آن جا به زمینه سازی فعالیت‌های دانشجویی ضربه می‌زند که خفقان فرهنگی-هنری را به وجود می‌آورد و فعالیت‌های تشکلی‌های دانشجویی را به سمت حرکت‌ها و برنامه‌های به اصطلاح ویترونی و بدون هدف و بازخورد مثبت می‌کشاند و اگر تشکلی‌ها دچار این قبیل مشکلات شوند وضعیت عموم دانشجویان که فعالیت‌های وابسته به تشکلی‌ها دارند که برای اینکه بتوانند در این زمینه‌های اجتماعی نقشی داشته باشند و محتوا ارائه دهند، با تشکلی‌ها که بستر شکوفایی استعداد‌های دانشجویی هستند همکاری می‌کنند، روز به روز وخیم تر می‌شود.

اما وظیفه‌ی دانشجویان در این و انفسای خفقان فرهنگی چیست؟

اول از همه این موضوع اهمیت دارد که دانشجویان نباید "سبب زمینی" باشند یعنی دانشجویان باید نسبت به شرایط وخیم فرهنگی دانشگاهش مطالبه‌گری کنند. دانشجویان باید از استعداد‌های شخصی و عمومی در جهت راه اندازی آسیاب کار فرهنگی دانشگاهش بهره برداری کنند و از همه مهم تر دانشجویان باید با مطالعه‌ی مکرر علاوه بر شکستن حصار تفکر تک بعدی، سطح تفکر، دغدغه و معلومات خود را بالا ببرند تا اجازه موج سواری بر امواج تفکر خویش را از فرصت طلبان سلب کنند. باید از خود شروع کرد...





بغض، فریاد می‌شود گاهی  
داد، بیداد می‌شود گاهی!  
بنگر بغض و بسته بالی را  
سفره‌ی خالی اهالی را  
سفره، خالی و دل، پر از ماتم  
من که از این سکوت کج، ماتم!  
هر سکوتی، گواه سیری نیست!  
هر فغانی ز دلپذیری نیست  
بی تفاوت نباش، ای شاعر!  
همسفر! وقت گوشه‌گیری نیست...  
جنگ فقر و غنا مبر از یاد  
مزد احسان ما فقیری نیست!  
تا به کی صبر!؟ لبگزه، تاکی!  
کار طوفان که سر به زیری نیست  
کارد بر استخوان ما گل کرد  
ملک عدل، اینقدر کویری نیست  
دل «بعضی»، سقیفه‌ای ست هنوز،  
دل طاغوت‌ها غدیری نیست...  
دل «بعضی»، جهنم است انگار...  
آخر قصه، مبهم است انگار!  
خشم، موج فریب می‌خواهد  
شهر را نانجیب می‌خواهد  
گرچه از اعتدال، محرومند  
مردم ما شکوه مظلومند  
بت بدون تبر نخواهد ماند  
گله‌ها در جگر نخواهد ماند  
دیده بس که تحکم، از «بعضی»...  
گله‌مندند، مردم از «بعضی»...  
بوی تبعیض، شامه آزار است  
خواب تا کی؟! خدا که بیدار است...  
مپسندید غم، اضافه شود!  
شهر از دستتان کلافه شود  
طعمه‌های یزیدشان مکنید  
از خدا ناامیدشان مکنید  
ظلم، شوم است... بی کسی، شوم است...  
«شورش» نیست هر که محروم است  
این قبیله، ز فتنه، آزادند  
در دفاع از حرم، جوان دادند

کارد مهمان استخوان شده است  
اشعری هم حقوقدان شده است  
اول قصه، «می‌شود!» می‌گفت  
پشت تکلیف و عشق، بد می‌گفت  
دل «بعضی»، جهنم است انگار...  
آخر قصه، مبهم است انگار!  
اینچنین ناخلف نباید شد  
بی خیال از شرف نباید شد  
دلخوریم از غرور، ما مردم!  
ذله از حرف زور، ما مردم!  
سر باران، به شانه‌ی ابر است  
«پرچم» ما تموج صبر است  
پشت پا بر غم و حیا زده‌اند  
شعله بر پرچم خدا زده‌اند  
آسمان سوخت، چشم باران سوخت  
«پرچم» ما، نه! قلب ایران سوخت  
پایمال سفیه کال مباد  
این سه رنگ زلال، لال مباد  
این سه رنگ غرور، نورانی ست  
افتخار تبار ایرانی ست  
دل به نور امید باید داد  
پای پرچم، شهید باید داد  
آی بیگانه! اشک، شبنم ماست  
خون ما رنگ سرخ پرچم ماست  
خوار و ارزان مبین غم ایران  
کفن ماست پرچم ایران  
راز تشنه لبی، نخواهم گفت  
گله با اجنبی نخواهم گفت  
نیست پرچم به غیر «سنگ صبور»  
غیرت ماست این سه رنگ صبور  
تار پرچم به پود جان زده‌اند  
پایه اش را به آسمان زده‌اند  
تا ابد شور محشرش باقی ست  
بانگ الله اکبرش باقی ست  
تا ابد، مهر بی غروبی‌هاست  
پرچم ما به دوش خوبی‌هاست  
غمزه شهر راز... پرچم ما  
تا ابد، سرفراز... پرچم ما

پرچم ما غرور مردانه‌ست  
خار چشمان دزد بیگانه‌ست  
غیرت ماست مرز کشور ما  
سایه پرچم است بر سر ما  
دل به نور امید باید داد  
پای پرچم، شهید باید داد  
مردم ما به عشق، «جان دادند»  
جنگ، تحمیل شد، جوان دادند  
مردم ما سپاه عاطفه‌اند  
هر کجا امر بود نان دادند  
خاک پای غرور عباسند  
دست خود به آسمان دادند  
روزه‌ی خلق ما سیاسی بود  
کوه تحریم را تکان دادند  
لال بودند غزه و لبنان-  
هر چه مظلوم را زبان دادند  
مردم ما به فتنه‌ها، نه دی،  
غیرت خویش را نشان دادند  
اشهد ان که همین مردم  
به سر نیزه‌ها اذان دادند  
گله‌مندند...! ورنه می‌دانیم  
همه جا خوب، امتحان دادند  
-خودمانیم!- گاه گاهی هم،  
کار بر غیر کاردان دادند!  
دل «بعضی»، جهنم است انگار...  
آخر قصه، مبهم است انگار!  
بغض، فریاد می‌شود گاهی  
داد، بیداد می‌شود گاهی!  
بنگر بغض و بسته بالی را  
سفره‌ی خالی اهالی را  
سفره، خالی و دل، پر از ماتم  
من که از این سکوت کج، ماتم!  
زخم اشرافیت، علاج نداشت  
پیر امت که برج عاج نداشت  
رفته دوزخ زیاد «بعضی» ها  
دلخوریم از فساد «بعضی» ها  
ای بت عافیت! - به هر علت! -  
از تو ناراضی‌اند این ملت...

مردم از دست بسته دلگیرند  
سفره‌ها حفره‌های تدبیرند  
رهگذر، بغض بی صدا شده است  
کوچه‌های نفوذ، وا شده است  
خوار و پا در هواست بیت المال  
زیر دست شماست بیت المال  
از وکیل و رئیس، دلگیریم  
از بت کاسه لیس دلگیریم  
شط خون شد، زبان به مزدی تان  
زخم بستر گرفت دزدی تان!!  
میزها طبل‌های بی دردی  
یا نه، استبل‌های نا مردی  
شرم کن غصه‌ی اهالی را  
قصه‌ی سفره‌های خالی را  
ناامیدی، عذابمان نشود  
گره انقلابمان نشود  
وای از کار و بار سر در گم!  
باز هم غیرت همین مردم!  
بغض مردم، صدای قانون است  
«خط قرمز» مگو که دل، خون است  
خون دل، مشرق تکلم ماست  
«خط قرمز»، غرور مردم ماست  
در دل خسته، غم نخواهد ماند  
«اینچنین نیز هم نخواهد ماند»  
سر اشراف، گرم بی عملی ست  
دلخوشی مان فقط به «سید علی» ست

## خط قرمز



شاعر: احمد بابایی







◀ هدف در کنار یکدیگر بودن است، یلدا بهانه است





## کتابخانه

## غرور و تعصب

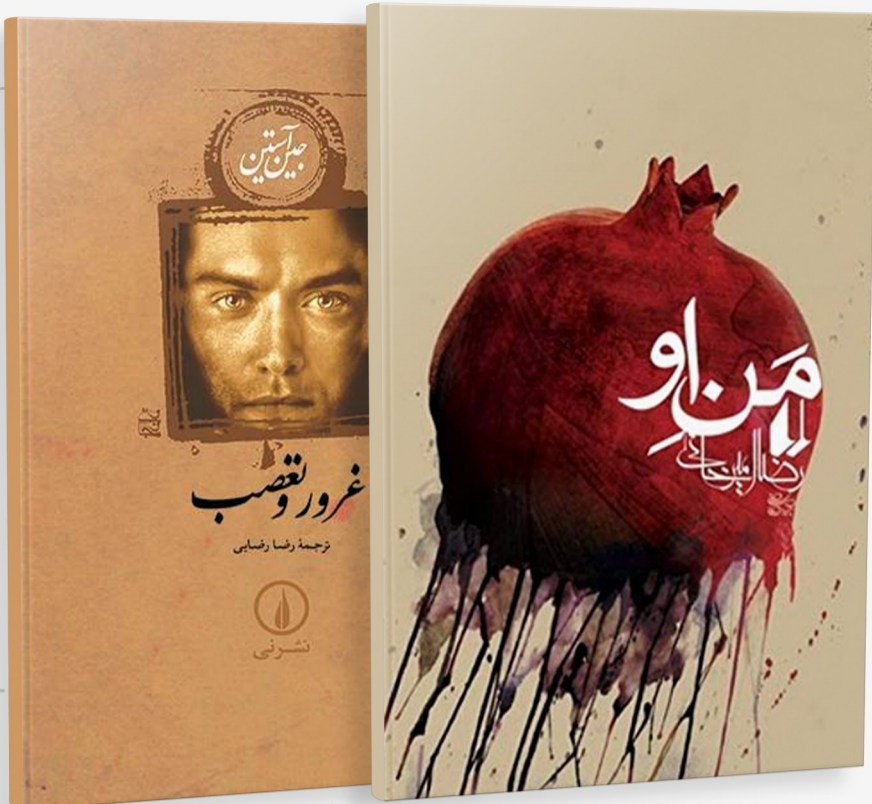
رمان غرور و تعصب از مشهورترین آثار جین آستن و دومین کتاب اوست که آن را در سال ۱۷۹۶، در حالی که تنها ۲۱ سال داشت، نوشت. اکثر منتقدان، غرور و تعصب را بهترین اثر جین آستن می‌دانند و خود او آن را «بچه‌ی دل‌بند من» می‌نامد. با این حال، این کتاب، که ابتدا با نام تأثرات اولیه نوشته شده بود، تا مدت‌ها توسط ناشران رد می‌شد و وقتی پس از ۱۷ سال به چاپ رسید، به جای نام آستن، نام «یک خانم» به عنوان نام نویسنده روی جلد به چشم می‌خورد. این رمان به نقل از روزنامه گاردین جز صد اثر برتر جهان شناخته شده و قصه آن به قدری معروف است که بارها در هالیوود و بالیوود از آن فیلم ساخته شده است.

در رمان "غرور و تعصب" داستان پیرامون خانواده بنت شکل می‌گیرد که پنج دختر دارند. با آمدن دو مرد جوان ثروتمند با نام آقای بینگلی و دوستش آقای داریسی به همسایگی‌شان، خانم بنت امیدوار می‌شود تا دخترهایش از دواج کنند و سامان بگیرند. جین، دختر بزرگ خانواده به آقای بینگلی علاقه‌مند می‌شود اما خواهر سرزنده و بانشاطش الیزابت، به خاطر تکبر و انزوی آقای داریسی از او متنفر است ولیکن با این که، الیزابت بنت، دختری عقل‌گرا از طبقه متوسط و حومه‌نشین و چارلز داریسی، مردی خوددار و مغرور از طبقه مرفه و شهرنشین است، این دو به تدریج به خصوصیات اخلاقی خوب هم پی می‌برند و با افزایش شناخت و آگاهی‌شان از یکدیگر، خود نیز با تغییرات مثبت و خوب در بینش و شخصیت‌شان کامل‌تر می‌شوند و عشقی واقعی بین این دو ایجاد می‌شود، و در این بین اتفاقاتی رخ می‌دهد که جین و آقای بینگلی از هم دور می‌شوند و...

## من او

کتاب «من او» نوشته‌ی «رضا امیرخانی» و برنده‌ی جایزه بیست سال ادبیات داستانی ایران است. رضا امیرخانی نویسنده و منتقد ادبی ایرانی است که مدتی نیز رئیس هیئت مدیره انجمن قلم ایران بود. وی به غیر از نگارش رمان و داستان بلند و یک مجموعه داستان کوتاه، به تألیف سفرنامه و مقالات بلند تحلیلی اجتماعی نیز پرداخته است. موضوع کتاب به این صورت است: «داستان مربوط به خانواده فتاح از خانواده‌های ثروتمند و مذهبی تهران قدیم است. حاج فتاح دو نوه اش مریم و علی را بسیار دوست دارد و همیشه سعی می‌کند لوطی‌گری را به آن‌ها یاد دهد. داستان بر محوریت علی فتاح می‌چرخد پسری بزرگوار که عاشق دختر خدمتکارشان به نام مهتاب است. در پی کشف حجاب مریم به فرانسه می‌رود و بعد از مدتی مهتاب نیز به پیش او می‌رود و علی همچنان عاشق است و مهتاب همچنان عاشق است اما...» این کتاب از سوی منتقدین امیرخانی به اثری رمانتیک حزب الهی تشبیه شده است. امیرخانی در این کتاب با نگرشی مذهبی تصوف را موازی با عرفان و عشق زمینی را با موضوعاتی عرفانی فرامینی در می‌آمیزد.

در من او خانواده‌ای اصیل و ایرانی در بستر تاریخ معاصر ایران با شیوه‌ای نوآورانه تصویر می‌شود. این اثر یکی از پرخواننده‌ترین رمان‌های دهه‌ی گذشته است.



## دمی با سید شهیدان اهل قلم

هنر شیدایی حقیقت است و هنرمند کسی است که علاوه بر شیدایی حق قدرت بیان آن را نیز از خداوند متعال گرفته است هر یک از این دو شیدایی حق و قدرت بیان، اگر نقص داشته باشد اثر هنری خلق نمی‌گردد. هنر یاد بهشت است و نوحه انسان در فراق هنر «زبان غربت» بنی آدم است در فرقت دارالقرار، و از همین روی همه با آن انس دارند. هنرمند رازدار خزاین غیب است و زبان او زبان تمثیل است. پس باید رمز و راز ظهور حقایق متعالی را در جهان بشناسد. هنرمند موحد گذشته از آن که باید جهان را به مشابه نشانه‌ای برای حق ببیند و به تبعیت از این هنر نیز رو به بالا بیاورد و به حقایق متعالی اشاره داشته باشد؛ باید زبان سمبولیک اشیاء را با توجه به این حقیقت پیدا کند که هر شیء در واقع آیت و نشانه حق است و از وجه خاصی به حق اشاره دارد و این اشارات نیز بایکدیگر متفاوت است.

سید رضی آزادی

سردبیر: امیربنی اردلان  
مدیرمسئول: محمدطیب زاده  
همکاران این نشریه: محمدغلامی  
مصطفی پیری زاده، محسن حسین پور  
صفحه‌آرایی: حمید درخشی مقدم

anjomaneslami.semnan @ www.iasu.ir

۰۹۲۲۴۸۵۳۹۷۲ @iasu\_ir

